

به نام خدا

نقش مردم در دولت حضرت منتظر علیه السلام

مؤلف :

روح اله خضری

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: خضری، روح اله، ۱۳۶۸
عنوان و نام پدیدآورنده: نقش مردم در دولت حضرت منتظر علیه السلام / مولف: روح اله خضری
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری: ۱۱۶ ص.
شابک: ۹-۵۸۶-۱۲۹-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: نقش مردم در دولت حضرت منتظر علیه السلام
رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
رده بندی دیویی: ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۴۷۸۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

نام کتاب: نقش مردم در دولت حضرت منتظر علیه السلام
مولف: روح اله خضری
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵
چاپ: زبرجد
قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹-۵۸۶-۱۲۹-۶۲۲-۹۷۸
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



chaponashr.ir



iran-journal.com



فهرست

چکیده	۴
مقدمه	۶
نمونه هایی از مدل حکمرانی پیامبر و أمير المؤمنين	۸
نمونه اول	۸
نمونه دوم	۱۰
اراده خداوند و تکلیف واقعی	۱۴
وظایف مردم در حکومت اسلامی (از جمهوری اسلامی تا دولت حضرت منتظر علیه السلام) ..	۲۲
اول: تعهد (و صداقت) در ادعا	۲۳
دوم: نشکستن عهد و پیمان	۲۶
مشروح خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه	۲۸
عِظَةُ الناس	۲۸
فضل القرآن	۲۹
ضرورت اطاعت از دستورات الهی	۳۰
ویژگی های قرآن	۳۱
تشویق به اعمال نیکو	۳۲
پرهیز از بدعت ها	۳۲
ویژگی های قرآن	۳۳
اقسام ظلم و ستم	۳۳
ضرورت خود سازی	۳۳
چکیده اهمّ وظایف	۳۴

مطالبات امیر المؤمنین علیه السلام ۳۸

مشروح اهمّ و ظایف ۳۸

اولین وظیفه: العمل، العمل ۳۸

اول: قدر فرصت را بدانید ۳۸

دوم: مراقب راهزن ها (از شیاطین تا خطورات نفسانی) باشید ۴۰

سومین وظیفه: و الإستقامة، الإستقامة ۴۵

شناخت هدف دین و صاحب دین ۵۲

شناخت دشمن و هدف او ۵۳

معنای اخلاص: ۹۳

هشدار های امیر المؤمنین علیه السلام ۱۰۳

هشدار اول: شناخت سنت ها و بدعت ها، و مراقبت از بدعت ها ۱۰۴

هشدار دوم: پند گرفتن از تجربه ها، نه عبرت شدن برای آیندگان ۱۰۷

هشدار سوم: فاصله گرفتن از قرآن، و معارف و احکام نورانی آن ۱۰۹

هشدار چهارم: اجتناب از انواع ظلم ها ۱۱۱

هشدار پنجم: پرهیز از چند رنگی در تدبیر به دین خدا (و احکام خدای سبحان) - و پرهیز

از چند دستگی در دین خدا (= یعنی حکومت منسوب به الله) ۱۱۳

سخن آخر: ۱۱۴

چکیده

وقتی تاریخ زندگی بشر، در دوره های حکمرانی انبیاء علیهم السلام و یا جانشینان آنان را مطالعه و بررسی می کنیم، نقش مردم را در اداره حکمرانی، یا کم رنگ و بی رنگ می بینیم و یا ناسازگار و همراه با هزینه ها و بهانه جویی های دشمن شاد کن. و همه ی این ها در دوران حکمرانی جمهوری اسلامی ایران هم دیده شده است، لکن مردم این دوران، به رهبری رهبران خود ساخته و مهذب، آرام آرام به نبوغ و بلوغ خوبی در نقش خود برای اداره ی حکمرانی (امام دینی جامعه) رسیدند.

اما همچنان، بسیاری از مردم در جهلی خطرناک تر از جهل، یعنی جهل مرکب، نسبت به وظایف خود و عوامل نظام اسلامی هستند و لذا بنا داریم بر اساس روایت نبوی صلی الله علیه و آله که فرمود: کَلِّمُوا رَاعٍ وَ کَلِّمُوا مَسْئُولًا عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ همه شما مسئولید و همه شما نسبت به زیر دستانتان، بازخواست می شوید؛ به بیان وظایف مردم در نظام اسلامی ای که حاکم و امام و فرمانده آن مثل امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام هست، از نگاه همان حضرت که در حکومت و عدالت و تقوا و شجاعت و قضاوت و مدیریت و مورد تأیید موافق و مخالف بوده و هست، بپردازیم تا وظایف مردم در این عصر و دوران (به قاعده ی اولویت) روشن گردان شالله.

.....

۱: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أَلَا كَلِّمُوا رَاعٍ وَ كَلِّمُوا مَسْئُولًا عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وَلَدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ، وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ، أَلَا فَكَلِّمُوا رَاعٍ وَ كَلِّمُوا مَسْئُولًا عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ بدانید که همه شما مسئولید و همه شما نسبت به زیر دستانتان بازخواست می شوید. فرمانروای مردم، مسئول مردم است و نسبت به زیر دستانش بازخواست می شود. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنان، بازخواست می شود. زن، مسئول خانه شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنان، بازخواست می شود. برده، مسئول اموال مالک خود است و برابر آن بازخواست می شود. پس بدانید که همه شما مسئولید و همه شما در مورد زیردستانتان بازخواست خواهید شد. (بحارالانوار / ج ۷۲ / ص ۳۸ . ارشاد القلوب / ج ۱ / ص ۱۸۴ . صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۴۵۹ / ح ۲۰)

مقدمه

در کتاب شریف اصول کافی^۱ بابی هست به نام «فیه نُکَتٌ وَ نُتَفٌ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ»، که در آن تفسیر ۹۲ آیه از آیات قرآن، درباره لزوم تبعیت از اهل بیت علیهم السلام بیان شده است، لکن در اینجا به دو روایت اشاره می کنیم:

۱: از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ^۲» پرسیدند؟ فرمود: یعنی آمَنُوا بما جاء به مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنَ الْوَلَايَةِ و لم يَخْلُطُوهَا بِوَلَايَةِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ فهو الْمُلَبَّسُ بِظُلْمٍ، منظور از (آمَنُوا و ...)، ایمان آوردن به آنچه از جانب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ درباره ولایت است و اینکه آن ایمان را آلوده به ولایت فلانی و فلانی نکنند، که آن آلودگی همان تلبس به ظلم است.^۳

۲: از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً^۴» پرسیدند؟ فرمود: مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا نَزَلَتْ، منظور از (مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ ...)، یعنی هر کس از خدا و رسول خدا، درباره ولایت علی علیه السلام و ولایت ائمه بعد از او اطاعت کند، به سعادت و رستگاری می رسد و بعد فرمودند: این آیه، اینگونه نازل شده است.^۵

و روایات دیگر، که اشاره به لزوم دلدادگی و تبعیت از این ذوات قدسی دارد، لکن به خوبی می دانیم که مردم، جز معدودی از افراد، در یک بُرهه ی طولانی یا از این همه توصیه و دستورات پیروی نکردند و یا به درستی از اهل بیت علیهم السلام تبعیت نکردند.

اما سؤال اینجاست که اگر مردم وظایف خود را به درستی انجام می دادند، چه می شد؟ و اگر ما در زمان اهل بیت علیهم السلام بودیم، احکام و دستوراتشان را تحمّل می کردیم؟ و اگر امروز به دوران ظهور امام عصر ارواحنا فداه برسیم، آیا به فرامین آن حضرت گردن می نهیم؟ و در یک جمله، حکومت اسلامی، چه برنامه هایی برای مردم دارد و آیا ما می توانیم خود را با آن برنامه ها منطبق و همراه کنیم؟

۱: اصول کافی / ترجمه مرحوم مصطفوی / ج ۲ / ص ۲۷۶ به بعد

۲: سوره انعام / آیه ۸۲

۳: اصول کافی / باب فیه نُکَتٌ وَ نُتَفٌ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ / حدیث ۳

۴: سوره احزاب / آیه ۷۱

۵: اصول کافی / باب فیه نُکَتٌ وَ نُتَفٌ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ / حدیث ۸

و ما بنا داریم در این نوشتار، با توجه به مستندات تاریخی از مدل حکمرانی پیامبر اسلام ﷺ و آلِه و امیرالمؤمنین علیه السلام و مدل حکمرانی حضرت منتظر ارواحنا فداه که همان مدل حکمرانی امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد^۱، نقش مردم را برای مخاطب این نوشتار، به صورت روشن و شفاف بیان کنیم تا هر کسی با سنجش عملکرد مردم صدر اسلام و درکِ نقاط قوت و ضعف آن ها، خود را برای زمان دولت کریمه ی امام عصر عجل الله فرجه آماده و مهیا گرداند ان شاء الله.

.....

۱: اشاره به روایت حماد بن عثمان که نقل کرده: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که کسی از حضرت سؤال کرد: شما فرمودید: علی بن ابی طالب علیه السلام، لباس خشن می پوشید، در حالی که خودتان لباس نو می پوشید؟!

امام پاسخ دادند: علی بن ابی طالب آن لباس ها را در زمانی می پوشید که بد نما نبود و اگر امروز آن لباس ها را می پوشید، بد نما بود (و لباس شهرت می شد). و سپس فرمود: فخيرُ لباسٍ كلِّ زمانٍ، لباس أهله غير إن قاتمنا أهل البيت، إذا قام، ليسَ ثيابَ علي عليه السلام و سارَ بسيرةِ علي عليه السلام؛ بهترین لباس هر زمانی، لباس اهل همان عصر و مصر است، مگر زمان قائم ما اهل بیت، که چون قیام کرد مثل علی بن ابی طالب لباس می پوشد و به سیره علی بن ابی طالب عمل می کند. (اصول کافی / ترجمه مرحوم مصطفوی / ج ۲ / ص ۲۷۴)

نمونه هایی از مدل حکمرانی پیامبر و امیرالمؤمنین صلی الله علیهما و آلهما

در ابتدای بحث، دو نمونه از دستورات اسلام، از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را برای درک شرایط مسلمانان صدر اسلام و مواضع آنها بعد از آن دستورات، برای قیاس به شرایط و مواضع اعتقادی و عملی خودمان، می آوریم تا عیار فردی و جمعی جامعه را در تبعیت از دین و شارع دین بسنجیم و بعد از آن، به تشریح نقش مردم در حکمرانی اسلامی بپردازیم؛

نمونه اول^۱

در جنگ اُحُد، به دلیل غفلتِ ناخواسته ی عده ای هر چند کم، پیروزی مسلمانان تبدیل به شکست شد و ضربه ای سخت بر مسلمین وارد گشت و وقتی اوضاع کاملاً بر ضرر مسلمانان شد، عده ای از همین مسلمانان پا به فرار گذاشتند و پیامبر را با چند نفر خاص^۲، رها کردند.

در این شرایط، پیامبر صلی الله علیه و آله که زخم های متعدد برداشته بود تا جایی که شایعه ی کشته شدن ایشان نیز منتشر شده بود، با یک ترفندی جان سالم به در برد^۳ و دو سپاه از هم فاصله گرفتند و هر کدام با صدها زخمی به مقرّ خود برگشتند.

.....

۱: فروغ ابدیت / آیت الله سبحانی / ص ۵۷۳ - ۵۵۳

۲: در تاریخ، نام آنها ثبت شده است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام، ابودجانه، حمزه سیدالشهداء، و زنی به نام اُمّ عماره که نام او نسبیّه بود و چند نفر دیگر.

اُمّ عماره، برای رساندن آب به سربازان، به اُحد آمد ولی وقتی سربازان اسلام، پیامبر را رها کردند، شمشیر به دست گرفت و از پیامبر دفاع کرد تا جایی که پیامبر فرمود: لِمَقَامُ نَسِيبَةُ بِنْتِ كَعْبٍ، الیوم خیرٌ مِن فُلان و فُلان؛ امروز مقام نسبیّه بنت کعب از فُلانی و فُلانی بهتر است.

* ابن ابی الحدید در شرح این روایت، نقل کرده است: راوی حدیث به دلیل نگفتن نام آن دو نفر، خیانت کرده است، ولی من فکر می کنم همان دو نفری هستند که بعد از پیامبر بر منصب بزرگ نشستند. (فروغ ابدیت / آیت الله سبحانی / ص ۵۶۱)

۳: شایعه مرگ پیامبر، باعث شد که غالب دشمنان در کشته ها دنبال جنازه ی پیامبر بگردند و پیامبر هم صلاح دید این شایعه تکذیب نشود و چون کلاه خودی بر سر داشتند و چهره ی ایشان هم دیده نمی شد، از این فرصت استفاده کردند و میدان را ترک کردند.

فاجعه آنقدر سنگین بود و موجب ضعف مسلمانان شد که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را، به ناچار و بر اثر ضعف مفرط نشسته (و به جماعت) خواند.

بعد از جنگ هم حوادث تلخ آن، مثل بریدن گوش و بینی سربازان اسلام توسط زنان قریش، ادامه پیدا کرد، به گونه ای که همسر ابوسفیان از اعضای مسلمانان، گردنبد و گوشواره ساخت و جگر حمزه سیدالشهداء را بیرون کشید.

بالاخره سپاه اسلام به مدینه بازگشت، مدینه ای که از بیشتر خانه های آن صدای ناله و نوحه ی بازماندگان شهدا به گوش می رسید، اما تازه خطر جدیدی هم ایجاد شد و آن این بود که ممکن بود منافقان و یهودیان، بر ضد اسلام و مسلمانان شورش کنند و حداقل با ایجاد اختلاف و دو دستی، وضعیت را بدتر کنند، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دیگری دادند و فرمودند: در تمام شهر اعلام کنید کسانی که دیروز در اُحد بودند، فردا باید برای تعقیب دشمن آماده باشند و هر کس که در اُحد نبود، حق ندارد در این جهاد شرکت کند^۱.

سؤال: تکلیف تعقیب دشمن در شرایطی صادر شد که اولاً دشمن رفته و جنگ را رها کرده است و ثانیاً مسلمانان مجروح و مصیبت زده اند و ثالثاً در داخل مدینه، احتمال شورش می رود. آیا در چنین شرایطی باید از پیامبر اطاعت کرد؟ و آیا احاد مردم امروز جامعه، از مثل چنین دستوری اطاعت می کنند؟

آیا مردم مدینه نباید می گفتند: این تکلیف، نمونه ای از دسته گل محمد صلی الله علیه و آله است؟ این تکلیف هم، نتیجه ی اسلام آوردن (و انقلاب) مردم مدینه است؟ و ...

اما تکلیف واقعی چه بود و مردم مدینه چه کردند؟ و خدای سبحان چه اراده ای داشت؟

.....

۱: این دستور دو دلیل داشت: اول اینکه نوعی تعرض به کسانی بود که در اُحد شرکت نکردند تا بفهمند صلاحیت ندارند در جهاد شرکت کنند و دوم اینکه نوعی گوشمالی به شرکت کنندگان بود، زیرا به خاطر بی انضباطی آن ها، این حادثه ایجاد شد (تا تکرار نکنند).

نمونه دوم^۱

عثمان در دوران خلافت خود، بیش از حدّ خودکامگی و ظلم کرد، تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام در یک جمله درباره او فرمود^۲: نَافِجاً حِضْنِيهِ بَيْنَ نَشِيْلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ، يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةً الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ؛ دو پهلوی از پرخوری باد کرد و دائم بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود و خویشان پدری او از بنی امیه مثل شتر گرسنه ای که به جان گیاهان بهاری بیفتد، از بیت المال خوردند^۳.

و این خودکامگی و ظلم ها باعث شد مردم به رهبری بعضی افراد، که یا خودشان گماشته عثمان بودند و یا بعد از قتل عثمان، ادّعای خونخواهی عثمان را کردند، شورش کنند. افرادی مثل؛

۱: مروان بن حکم

کسی بود که با مشورت های نادرست به عثمان، مثل ماجرای بر هم زدن توافق عثمان با مردم مصر، سبب اعتراض های مردم و قتل عثمان شد^۴، لذا طلحه گفته بود: اگر عثمان، مروان را از خود دور می کرد، کشته نمی شد.

۱: شرح نهج البلاغه / آیت الله جوادی آملی / ج ۲ / ص ۴۰۰ تا ۴۴۶

۲: نهج البلاغه / خطبه ۳

۳: برای مثال درباره عبدالرحمن بن عوف گفته شده: إِنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ تُؤَقِّيَ وَ كَانَ فِيمَا تَرَكَ ذَهَبٌ، قُطِعَ بِالْفَوْسِ حَتَّى مَجِلَتْ أَيْدِي الرِّجَالِ مِنْهُ وَ ...؛ عبدالرحمن بن عوف در حالی از دنیا رفت که در ما ترک او، از طلا آنقدر بود که آنها را با تبر تقسیم می کردند به طوری که دست های تبر داران از

بسیاری کار، آبله زد و (دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ / ج ۳ / ص ۱۲۲)

۴: مردم مصر با دیدن خیانت های عثمان به او اعتراض داشتند و قبل از شورش برای اعتراض، عده ای به مدینه آمدند و در مدینه با وساطت امیرالمؤمنین علیه السلام و وعده های عثمان منصرف شدند و به مصر برگشتند. و در بین راه، قاصدی را دستگیر کردند که پیام عثمان را (به مشورت مروان) برای فرماندار مصر می بُرد تا این افراد را مجازات کند، لذا پشیمان شدند و به مدینه برگشتند و شورش شروع شد.

۲: طلحه

کسی بود که مردم را بر علیه عثمان تحریک کرد و آب را بر روی عثمان بست و اولین تیر را به سوی خانه ی عثمان انداخت.

۳: عایشه

از مخالفان عثمان بود و او را « نَعْتَل » به معنای شیخ احمق یا پیر خرفت، می نامید و می گفت: أَقْتُلُوا نَعْتَلًا قَتَلَ اللَّهُ نَعْتَلًا، این شیخ احمق را بکشید، و مرگ بر این شیخ احمق.

۴: عمروعاص

از محرکان مردم بود و به خدا سوگند خورد که اگر چوپانی را هم می دیدم، او را بر علیه عثمان تحریک می کردم، چه رسد به سرکردگان و رؤسای قبایل و

و همین افراد، بعد از کشته شدن عثمان و شروع خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام خونخواه عثمان شدند:

۱: مروان بن حکم

کسی که خودش مردم را بر علیه عثمان شوراند و با بر هم زدن توافق عثمان، باعث عصبانیت مردم شد، در جریان جنگ جمل (به خونخواهی عثمان) با پرتاب تیری طلحه را کشت و بعد از آن قسم خورد: دیگر خونخواه عثمان نخواهم بود، چون قاتل او را کشتم.

۲: طلحه وزبیر

کسی بود که اولین تیر را به خانه عثمان انداخت، اما در جنگ جمل، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از طلحه و زبیر می پرسد: چه می خواهید؟ می گویند: خون بهای عثمان را می خواهیم.

۳: عایشه

او ابتدا عثمان را کافر خواند و دستور قتلش را داد، ولی بعد از شنیدن خبر بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام به خونخواهی عثمان قیام کرد و به خدا قسم خورد که عثمان به ستم کشته شده است. لذا عمار یاسر نقل می گوید: وقتی گریه عایشه بر عثمان را دیدم، گفتم: بِالْأَمْسِ تُحَرِّضِينَ عَلَيْهِ النَّاسَ وَالْيَوْمَ تَبْكِينَ؟! تا دیروز مردم را بر علیه عثمان تحریک می کردی و امروز، برای عثمان و مظلومیتش گریه می کنی؟!

۴: عمروعاص

کسی بود که بعد از کشته شدن عثمان، امیرالمؤمنین علیه السلام را مقصر دانست و گفت: او قاتلان عثمان را پناه داد و از مجازات آن ها جلوگیری کرد.

و افراد دیگر، مثل معاویه، که کارگزار عثمان بود و وقتی عثمان از او کمک خواست، با ۱۲ هزار نیرو در مرز شام، آنقدر تعلل کرد تا عثمان کشته شود و بعد از کشته شدنش، خود را خونخواه عثمان معرفی کرد.

اما بعد از شورش مردم و کشته شدن عثمان و شروع خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و مطالبه مردم برای خونخواهی عثمان و مجازات قاتلان عثمان، امیرالمؤمنین علیه السلام چه موضعی داشت؟ و اگر ما بودیم، با حضرت همراهی می کردیم؟^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در این جریان صاحب موضعی بی طرف بودند، در ضمن اینکه تذکری برای یک خطر داشتند.

بی طرف بودند و در یک جمله فرمودند: لو أمرتُ به، لَكُنْتُ قَاتِلًا أَوْ نَهَيْتُ عَنْه، لَكُنْتُ نَاصِرًا؛ اگر به شورش و قتل امر می کردم، من هم قاتل می بودم^۲ و اگر نهی می کردم، من هم شریک و یاور عثمان می بودم.

.....

۱: برای درک کردن شرایط، شرایط حضرت را با مثل شرایط فتنه زن زندگی آزادی (در سال ۱۴۰۱) و یا فتنه سال ۱۳۸۸ بسنجید، و افراد مؤثر در مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام را مثل افراد سیاسی و سلبریتی و ... مؤثر در ایران (در همان برهه و نه مثل امروز که بسیاری از حقایق روشن شده است) قیاس کنید و مواضع و اعتقادات خود را بسنجید و إلا بعد از تشریح افکار و مواضع افرادی که نامشان در تاریخ برده شد و قضاوت کردن آن ها و تصور اینکه اگر ما بودیم، با امیرالمؤمنین علیه السلام همراه می شدیم، سخت نیست.

۲: و این در حالی است که کافر بودن و مهدور الدم بودن عثمان، جای تردید نداشت، لذا در قبرستان یهودی ها، که در کنار قبرستان بقیع بود، دفن شد و چون سال ها بعد، معاویه دیوار بین دو قبرستان را برداشت، قبرستان یهودی ها هم قسمتی از قبرستان بقیع به حساب آمد. و لذا امیرالمؤمنین علیه السلام حتی در تشییع جنازه و تدفین عثمان هم شرکت نکرد، با آنکه اگر مسلمان بود و چون از صحابه بود، شرکت در تشییع جنازه او، کمترین کار بود. (بحارالانوار / ج ۲۹ / ص ۴۴۱) (اشاره به داستان ادعای سبط بن جوزی «به سلونی قبل آن تفقدونی» و سؤالات زنی که او را مجاب کرد).

لذا عمار می گوید: علی علیه السلام بالای منبر گفت: ما أَحَبَبْتُ قَتْلَهُ و لا كَرِهْتُهُ و لا أَمَرْتُ بِهِ و لا نَهَيْتُ عَنْهُ؛ من نه کشته شدن عثمان را خوش داشتم و نه ناخوش، و نه به آن امر کردم و نه از آن نهی.

و برای یک مسأله هم اعلان خطر می کردند، لذا به خود عثمان فرمودند: أَتَى أَنْشُدَكَ اللَّهَ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ يُقَالُ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ وَ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلُ وَ الْقِتَالُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ به تو هشدار می دهم که امام کشته شده ی این امت نباشی، زیرا بعاً گفته می شود که امام این امت کشته شد (یعنی می شود امام را کشت) و این قتل و قتال، فتح باب قتل ها، تا روز قیامت می شود. (کنایه از اینکه به خود بیا و امور را اصلاح کن.)

حالا، مردم چه مشکلی با این موضع گیری امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند؟ و چرا حضرت، چنین موضعی را اتخاذ کردند؟ و اگر ما در آن شرایط بودیم، تابع کدام گروه می شدیم؟

دلیل تکرار این سؤال، برای آن است که اگر بدانیم بی طرفی امیرالمؤمنین علیه السلام حتی بعد از در دست گرفتن حکومت هم ادامه داشت و حکم قاتل و مقتول را، به حکم خداوند در قیامت موکول کرد، لذا هم مورد اعتراض سرکردگان فرصت طلب (مثل معاویه و عمروعاص و ...) قرار گرفت و هم از طرف شیعیان و مردم، مورد سرزنش واقع شد، حتماً در قضاوت خود و عملکرد خود در مثل آن شرایط تجدید نظر می کنیم.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام معتقد بود (و در واقع هم چنین بود) که اولاً مجازات قاتلان عثمان، در فضای دنیا ممکن نیست و این مطلب را اینگونه ثابت کرد که وقتی مردم جمع شدند، فرمود: لَتَقُمَّ قَتْلَةَ عَثْمَانَ، قاتلان عثمان بلند شوند. و بیشتر مردم بلند شدند^۱ و اینگونه حضرت به آنها می فهماند که اولاً محاکمه و مجازات این همه انسان برای یک نفر، ممکن نیست.

۱: در نقل دیگر آمده، ابوهریره و ابودرداء در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که حضرت به آنها فرمود: قاتلان عثمان را بگیرید. آن ها به حضور محمد بن ابی بکر و عمار یاسر و مالک اشتر رفتند و گفتند: شما از قاتلان عثمان هستید و ما مأموریم که شما را دستگیر کنیم و در همین لحظه بیش از ده هزار نفر که ماجرا را فهمیدند، بلند شدند و گفتند: ما هم قاتلان عثمانیم.

و لذا محاکمه حاکم خودکامه و ظالم، از یک سو و محاکمه مردمی که بر اساس قوانین درست حکم نکردند و عثمان را کشتند، از سوی دیگر، بر عهده خداوند است^۱.

و ثانیاً به مردم هشدار می داد که مراقب اهداف مدعیان خونخواهی عثمان و خطر آن ها باشید و می فرمود: إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقَّاهُمْ تَرْكُوهُ وَ دَمَاهُمْ سَفَكُوهُ^۲، آنها حقی را مطالبه می کنند که خود، آن را ترک کردند و خون بهایی را می خواهند که خود آن را ریختند. یعنی اولاً جای شاکی و متهم را تغییر دادند و ثانیاً اراده ای باطل را دنبال می کنند و اغراض دیگری دارند^۳.

اما تکلیف واقعی چه بود و مردم چه کردند؟ و خدای سبحان چه اراده ای داشت^۴؟

اراده خداوند و تکلیف واقعی

انتظار بسیاری از مردم از دین و حکومت دینی، اصلاح تمام فسادها و ایجاد یک مدینه فاضله ی بدون فساد و مشکلات و سختی ها است، اما آیا دین و شارع دین هم چنین وعده ای داده است؟

۱: زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام معتقد بود که اگر چه عثمان ظالم بود، ولی به ستم کشته شد زیرا اولاً باید محاکمه می شد (و احکام صادره به شکل قانونی اجرا می شد)، نه اینکه مردم، به خودی خود حکمی را صادر و اجرا کنند. و ثانیاً حکمش، قتل نبود، چون حاکم بود، مثل دزدی که در سرقتش، هتک حرز